

”

دشمن دنبال  
ابدنولوژی زدایی  
از جامعه ماست  
و به طور ویژه  
روی دو نقطه  
دست گذاشته:  
آرمان زدایی و  
هویت زدایی.  
این کتاب دقیقاً  
نقطه مقابل این  
دو تاست: آرمانی  
را ترسیم می کند  
که خدمت به این  
جامعه و پیشرفت  
است و به آدم ها  
یک هویتی  
می دهد که من  
به عنوان یک فرد  
می توانم و می شود  
و نیاز به مهاجرت  
و از خود بیگانگی  
ندارم. ما به  
چنین کارهای  
الهام بخشی برای  
دانش آموزان نیاز  
داریم. نیاز داریم  
نشان دهیم که  
کارهای بزرگ،  
توسط آدمهایی  
معمولی انجام  
می شود که یک  
حرکت فردی را به  
یک حرکت جمعی  
و اجتماعی تبدیل  
می کنند

جواب اینها را مستقیم نمی دهد اما به سوژه هایی پرداخته است که ناظر به مسأله توسعه منطقه ای است و در مورد چهره ها و مسأله هایی سخن گفته که تهرانی نیستند و این خودش یک ایستادگی در برابر حجم شدید تهران زدگی است که مدام در رسانه ها و دروس آموزش و پرورش ما مپیژ می شود و یک شوقی نسبت به عدالت، امیدی نسبت به پیشرفت را ایجاد می کند که به نظرم خیلی اهمیت دارد.

یکی از خوبی های این کتاب چند ساحتی بودن آن است که برای یک معلم خیلی غنیمت است. آدم هایی که در این کتاب به آنها پرداخته شده، بسیار متنوع هستند. عرصه ها و ساحت های مختلفی هم دارد؛ ورزش و فرهنگ، فضای علم و تکنولوژی و عرصه های پزشکی را نیز دارد. ما اگر می خواهیم یک یادگیری چند ساحتی را رقم بزنیم، حقیقتاً انتزاعی حرف زدن نمی تواند به ماکمک ز بادی بکند. مثلاً در خاطرات خانم مهرافزا، می توان به عنوان یک معلم زیست روی مسأله نابابوری و کارهای سلولی صحبت کرد، می توان به حجاب و چالش ایشان در تحصیل دانشگاهی در دوران پهلوی اشاره کرد و به تاریخ پهلوی گریزی زد و حتی می توان حرف را به مهاجرت معکوس از تهران به گیلان کشاند. یعنی بان نشان دادن یک انسان واقعی که زندگی و خاطرات و عملکرد مشخصی دارد، امکان طرح مفاهیمی را که به سختی می توان بین شان ارتباطی برقرار کرد، پیدا می کنیم. یعنی بدون اینکه دانش آموز احساس کند که چرا معلم دارد در مورد فلان چیز صحبت می کند، می توان از یک مفهوم به یک مفهوم دیگری حرکت کرد.

۱۱ یارش و واژه ای گیلکی از مصدر یارستن و به معنای توانایی و جرات است.



## خانم رقیه فاضل، استاد دانشگاه و پژوهشگر حوزه تعلیم و تربیت:

یکی از دغدغه های جدی در تعلیم و تربیت، امید آفرینی است؛ یعنی امید و ایمان به این قضیه که من می توانم کاری انجام بدهم. امید به این قضیه که آیا این ایران جایی برای زندگی کردن است یا نه؟ یا باید هر چه زودتر کاری بکنم و اگر می توانم بار و بندیل را ببندم و بروم جای دیگری! یا این حرف که همه جا را فساد گرفته و ما هر کار هم بکنیم صدایمان به جایی نمی رسد؛ چیزهایی که ما مخصوصاً در دوره دوم دبیرستان ممکن است خیلی زیاد از زبان دانش آموزانمان بشنویم. یارش

